

دادن باج به افراد کلاش، یا اطرافیان زالوصفت.

- ث. احتمال وجود برنامه‌های تخریب شوون و ترور شخصیت‌ها برای ناکارآمد جلوه‌دادن نظام و فرصت‌طلبی حکام.
- ج. ضعف و عیب ساختاری سازمان مدیریت ملی که موجب رفتارهای ناهنجار اشخاص فرصت‌طلب می‌شود.
- در شرح این بندها می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
  ۱. خصوصی‌بازی به جای خصوصی‌سازی.
  ۲. ارزشهای رفاقتی به جای ارزشهای رقابتی.
  ۳. نظام یارانه‌ای به جای نظام کارانه‌ای.
  ۴. فرصت‌بازی به جای فرصت‌سازی.
  ۵. انگیزه مال‌البت به جای هدف بیت‌المال.
  ۶. رفیق‌بازی به نام رفیق‌دوستی.
  ۷. آشرافیت به جای اشرافیت.
  ۸. تجمل‌گرایی به جای تجمل‌زدایی.
  ۹. تظاهرات متشرعانه به جای تعاملات متعبدانه.
  ۱۰. به خود و خانواده‌اندیشی به جای به‌خلق‌اندیشی.
- بدیهی است که ورود هرگونه اتهام به جنبش ملی مبارزه با مفاسد اقتصادی، خود نشانگر آمریت و عاملیت آن می‌باشد.

### سوم. راه‌های مقابله و پیشگیری از مفاسد اقتصادی

- الف. برخورد با معلول (مقابله‌های رفتاری): برای جلب اطمینان عمومی از برنامه‌های جدی حکومتی جهت مقابله با مفاسد اقتصادی در هر سطحی و با هر اندازه‌ای، لازم است که کمیته‌ای ضربتی توسط مسوولان سه قوه زیر نظر مقام رهبری تشکیل و دست‌به‌کار اقدامات زیر شود:
  ۱. خواستن از دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی جهت جمع‌آوری و ارایه شفاف آمار دارایی‌های دانه‌درشت‌های

حکومتی، یعنی کسانی که بعد از انقلاب دارای سرمایه‌های بادآورده شده‌اند (چه در داخل و چه در خارج).

۲. جمع‌آوری و طبقه‌بندی شایعات و یا اطلاعات مردمی به صورت بی‌نام، ولی با ذکر دلیل و سند.
۳. خواستن از قوه قضاییه در تاسیس دادگاه ویژه جهت قضاوت حق و باطل‌بودن‌های اتهامات.
۴. اجرای قاطع احکام دادگاه‌های ویژه بدون هرگونه ملاحظه‌کاری‌های سیاسی و اجتماعی.
- ب. راهکارهای پیشگیری از مفاسد اقتصادی: برای جلوگیری از تکرار مفاسد اقتصادی، ضروری است که به اصولی عمل شود که منبعث از ارزش‌های اسلامی و اخلاقیات ایرانی به شرح زیر می‌باشند:

۱. شفاف‌سازی اصول اقتصادی قانون اساسی براساس تجارب گذشته ایران و جهان، توسط کمیته‌ای متشکل از حقوقدانان، اقتصاددانان، اسلام‌شناسان و مدیران.
۲. سالم‌سازی محیط‌های سازمانی - اعم از دولتی، تعاونی، نهادی و بیوت شخصیت‌ها - با رسیدگی به عملکرد قبل و بعد از انقلاب آنها با نیت تفکیک سره از ناسره.
۳. برقراری نظام کنترل و ارزشیابی عملکردها و پاسخگویی به تمام کسانی که دستی در قدرت دارند و یا برای اعمال خود، وابستگان و اعضای جمعیت‌ها و احزاب و جناح‌های ذریبط پستی را لحاظ می‌نمایند.
۴. تعبیه امکاناتی برای دادن اعتبار به سرمایه‌گذاران و احترام به مغزها و بالطبع، جلوگیری از اعمال آگاهانه و یا ناآگاهانه پاره‌ای از مسوولان و غیرمسوولان در فراری‌دادن و یا خانه‌نشین‌ساختن مغزها و سرمایه‌ها.

پافشاری در باقی‌ماندن بر سر پست‌های کلیدی بدون آن‌که عملکرد مثبتی در کار باشد، از جمله مصادیق فساد اقتصادی است.

## اکنون ریشه‌های فساد در حصارهای امن قرار گرفته

گفتگو با دکتر سیدمهدی صحرایان

طیف سوپر ثروتمند جامعه، با اتکای به وهم و ترس اولیه و برای پیشگیری از نفوذ افراد غیر خودی، عمده تجارت خارجی را در انحصار خود درآورد.

توسعه، آبادانی و خدمات موردنیاز جامعه که همان خدمات زیربنایی نام دارد، هزینه نمایند. جهت اطلاع باید عرض کنم که خدمات زیربنایی در یک کشور شامل دو قسمت: خدمات فنی و خدمات مربوط به حفظ و ایجاد امنیت در کشور می‌باشد. برای این که این وضعیت بهتر ترسیم شود، می‌توان گفت که یک کشور مانند شرکتی است که در راس آن یک رییس قرار دارد و باید درآمدهایی که شرکت ایجاد می‌کند، در شرکت

□ / آقای دکتر صحرایان، ضمن تشکر، خواهشمند است در ابتدا تعریفی از فساد، آنگونه که در دستگاه‌های دولتی بروز می‌کند، ارایه بفرمایید.

□ اصولاً دستگاه‌های دولتی، کارمندان دولت و تمامی کسانی که از بودجه عمومی استفاده می‌کنند، به عنوان امانتداران اموال ملت محسوب می‌شوند. براساس قانون، ملت این گروه را موظف نموده تا مالیاتی را که به صندوق دولت می‌پردازند، در جهت

این است که معمولاً اقتصاددانان توسعه، توصیه کرده‌اند که ماموران اجرایی که از منابع و بودجه عمومی استفاده می‌کنند و قرار است که برنامه توسعه را به اجرا درآورند، باید به لحاظ درآمد و هزینه تامین شوند، به طوری که در دهه هفتاد میلادی، برای آن فرمولی هم تهیه و محاسبه شده است، بدینگونه که مثلاً مبلغ اجاره مسکن یک کارمند بایستی معادل یک‌سوم کل مبلغ درآمد وی باشد. اکنون هم می‌گویند که این مبلغ نباید بیش از یک‌چهارم حقوق یک کارمند باشد.

ضرب‌های دیگری مانند گرانی، تورم و... نیز وجود دارند که این تعادل بین درآمد و هزینه را برای یک حقوق‌بگیر ساده دولت برهم می‌زنند. خود این امر بسترساز پذیرش فرهنگ فساد اداری می‌شود، به طوری که حتی اگر کسی هم بخواهد از این جریان دور بماند و براساس مدیریت و حکومتداری عمل کند و هزینه‌های خود را به درآمد خود محدود نماید، زیر فشار ناشی از این عدم تعادل بین درآمد و هزینه، ناگزیر به اقدام برای فساد خواهد شد.

دکتر صحرایان: بانک‌های دولتی متعلق به ملت هستند، اول به کارمندان بانک‌ها و بعد از آن هم به بقیه مردم.

عامل سوم، تبعیضات است. هرگاه در یک دستگاه اجرایی یا در مدیریت حکومتداری یک جامعه، شاهد تبعیضات گسترده‌ای بودید، باید مطمئن باشید که در آن دستگاه قطعاً فساد رشد و نمو خواهد داشت. طبیعی است که در زمانی که فردی با شایستگی‌ها و سوابق مدیریتی قابل توجه، در جایی که لیاقت احراز هرگونه مقام مدیریتی را در حیطه تخصص خود دارد، شاهد جایگزینی خود با مدیری می‌شود که تنها مزیتش داشتن روابط نزدیکتر و قویتر با بخش مدیریت کلان می‌شود، دچار فساد و خیانت در امری می‌شود که به وی محول شده است، یا همچنین تبعیض در پرداخت‌ها؛ در نظامی که رابطه‌سالاری، جایگزین شایسته‌سالاری شده و مدیران در سطوح پایین‌تر براساس روابط غیرمعارف با بخش مدیریت کلان، صاحب مقام خود می‌شوند، طبیعی و بدیهی است که پرداخت‌هایی هم که صورت می‌گیرد - چه به‌عنوان حقوق و چه به‌عنوان انواع پاداش - براساس رابطه باشد و همین امر منجر به ایجاد زمینه برای رشد فساد اداری خواهد شد.

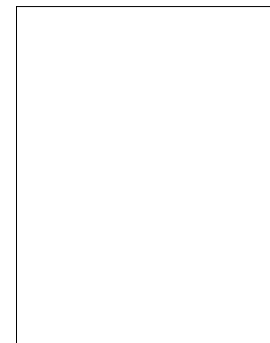
بنابراین، چنانچه بخواهیم عوامل رشد فساد را در ایران بررسی نماییم، باید به سه عامل مهم اشاره کنیم: اولین آن، همان عامل فرهنگی است؛ از زمان حکومت قاجار قباحت فساد

سرمایه‌گذاری شود و سود مازاد آن هم بین سهامداران آن شرکت توزیع گردد و افراد آن هم در رفاه زندگی نمایند. دولت نیز دارای چنین حالتی است. ما در کشور خود منابعی به نام نفت و گاز داریم، که در واقع، با قانون ۱۳۳۱ که دکتر مصدق از مجلس گذراند، مردم حق سهامانه‌ای بر روی آن دارند، منتها دولت این حق سهامانه را به نیابت از طرف ملت، در عهده خود قرار داده است. رییس شرکت هم، رییس جمهور می‌باشد. وجوه امانی به‌اضافه مالیات‌هایی که مردم به عنوان سهم خود برای ایجاد تاسیسات زیربنایی رفاهی به دولت می‌پردازند و همچنین درآمدهای اختصاصی، در جایی به نام خزانه جمع‌آوری شده تا در نهایت امانتداری برای خدمات زیربنایی کشور هزینه شود.

در واقع، زمانی که شخصی به استخدام دولت درمی‌آید، خدمات خود را به فروش می‌رساند و در قبال کاری که برای مردم و ملت انجام می‌دهد، حقوق دریافت می‌کند. این حقوق از محل مالیات و حق سهامانه نفت و گاز ملت پرداخت می‌شود. این امانتدار، به طور قانونی حق دخالت در اموال ملت را که به‌طور امانی نزد دولت می‌باشد، ندارد. به مجرد این که شخص به‌استخدام درآمده نسبت به این اموال امانی دست‌درازی نماید و یا کوچکترین دخل و تصرفی در آن بنماید، مرتکب فساد و عمل خلاف قانون شده است. این موضوع از مصادیق فساد در تعاریف علم مدیریت و حکومتداری می‌باشد. این تعریف به لحاظ حقوقی، تعریفی است که سازمان ملل آن را ارایه نموده است. اما فساد اداری موضوعی است که بعد از جنگ جهانی دوم، در سازمان ملل مطرح شده است. در آن هنگام حکومتداران و دستگاه‌های اجرایی هر کشوری، به‌خصوص کشورهای در حال توسعه، که از بودجه‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی استفاده می‌کردند، به منابعی که برای توسعه و افزایش سطح بهداشت و سایر ساختارهای توسعه انسانی تخصیص داده می‌شد، دست‌اندازی می‌کردند.

در ایران، فساد اداری، ریشه‌های عمیقی حتی در فرهنگ ایرانی دارد. فساد اداری و مالی در این کشور، از زمان حکومت قاجار، که یکی از فاسدترین حکومت‌های تاریخ ایران بشمار می‌رفت، پایه‌گذاری شد، تا جایی که مردم نیز متوجه شدند که درآمدهای نفتی که مردم در آن حق سهامانه دارند، در جهت ایجاد رفاه آنان به‌کار برده نمی‌شود، و خود دستگاه‌های نظارتی مثل مجلس، در فساد غوطه‌ور شده‌اند. بدیهی است که مردم هم وقتی می‌بینند که به حق سهامانه آنان دست‌اندازی شده و به مفاهیم مدیریت و حکومتداری توجهی نمی‌شود، چنانچه دستشان برسد، شروع به تخلف و دست‌یازیدن به آن منابع می‌کنند. و بدین شکل قبح فساد اداری و مالی از بین می‌رود و تبدیل به فرهنگ می‌شود.

بستر دیگری که برای رشد فساد اداری و مالی وجود دارد،



هرگاه در یک دستگاه اجرایی شاهد تبعیضات گسترده‌ای بودید، باید مطمئن باشید که در آن دستگاه قطعاً فساد رشد و نمو خواهد داشت.

افراد متعلق به گروه "اشرافیت دولتی" از حلقه دوم خودی‌ها بودند که در راس امور مدیریت قرار گرفتند.

اداری و مالی در فرهنگ ایرانی فروریخته است. به عنوان مثال، در زمان پیش از انقلاب، گزارش‌های متعددی در رابطه با اشاعه و گسترش فساد در دوایر حکومتی به شاه داده می‌شد. وی در پاسخ به این گزارش‌ها بر این عقیده بود که هر مدیری حتی اگر به عنوان پورسانت از مال دولت پنج درصد هم ببرد، بهتر از آن است که وطن‌فروشی کند، یعنی یک آدم فاسد بهتر از یک آدم وطن‌فروش در راس امور است. این امر نشان می‌دهد که همان فساد زمان قاجار از طرف پهلوی دوم هم (مشروط بر وطن‌فروش نبودن افراد روی کار) پذیرفته شده بود.

در دوران اخیر (بعد از انقلاب)، فساد به گونه دیگری رشد یافت، بدین‌صورت که در آغاز انقلاب به علت عدم اعتماد کادر رهبری به اعم مدیران روی کار، و یک نوع ترس پنهان از وجود برخی وابستگی‌ها از جانب مدیران شایسته به رژیم گذشته، جامعه به سه قسمت تقسیم شد:

۱. نزدیکان موردتوق مدیریت کلان.

۲. افراد خودی که در لایه دوم قرار می‌گرفتند.

۳. افراد غیرخودی که لایه‌های سوم به بعد جامعه را تشکیل می‌دادند.

در چنین شرایطی، کسی نمی‌توانست از حلقه گروه اول و دوم عبور کند و به دستگاه‌های دولتی وارد شود. لذا نزدیکان موردتوق مدیریت کلان، به بهانه کمک به رفع کمبودهای کالایی در کشور، از محل حق سهامانه نفت ملت، بودجه عمومی، مالیات‌های پرداختی مردم و... خلاصه از پول متعلق به ملت، اعتبارات کلانی را دریافت می‌کردند. این افراد مامور بودند تا با این اعتبارات نیازهای کالایی مردم را رفع نمایند. و چون این افراد به‌طور عمده برخاسته از جریان سنتی بازار بودند، به روش تجارت وارداتی عمل می‌کردند و لحاظداشتن درصدی از سود را به عنوان واسطه‌گر در تامین نیازهای کالایی کشور، برای خود حلال و مشروع می‌دانستند. بعدها این گروه به‌تدریج و طی سال‌ها به عنوان طیف سوپرثروتمند! جامعه، از دل فرهنگ انقلاب برخاستند. این گروه با اتکا به آن وهم و ترس و برای پیشگیری از نفوذ افراد غیرخودی، عمده تجارت خارجی را در انحصار خود درآوردند.

از برنامه اول توسعه به بعد، افراد گروه دوم (که آنها هم افراد خودی محسوب می‌شدند) وارد دستگاه اجرایی شدند و با توجه به میزانی از تجربه که اکنون به‌دست آورده بودند، جایگزین مدیران سابق شدند. این افراد نیز به این منطق متشبث شدند که: چرا امور را به جای واگذاری به شرکت‌های بیرونی (یعنی شرکت‌های خارج از حلقه خودی‌ها) خودمان انجام ندهیم؟ بنابراین، در عین این که امانتدار مال ملت بودند، مبادرت به انجام امور پیمانکاری دولت نمودند، یعنی هم کارفرما بودند و هم پیمانکار، هم به عنوان نماینده، وکیل و امانتدار اموال ملت ایفای نقش

می‌کردند، و هم به‌عنوان مدیرعامل شرکت‌های پیمانکار دولت، باید طبق قراردادهایی، امور مربوط به تاسیسات زیربنایی، ترمیم کالایی و تامین رفاه جامعه را اجرا می‌کردند. سپس در این بخش بین منافع ملت، که حافظ آن کادر دولتی بود، و منافع پیمانکار، که در حقیقت باز همین افراد بودند، تداخل‌هایی ایجاد شد و همین امر باعث بروز تضادها و در نتیجه، ایجاد زمینه گسترده‌ای برای بروز فساد شد، به این صورت که پیمانکار به عنوان کارگزار دولت، حافظ منافع خود و به دنبال درآمد و سود بیشتر است، در حالی که کارمند دولت، به عنوان کارفرما، حافظ منافع ملت بوده و موظف است که به عنوان یک امانتدار که از محل بودجه عمومی هزینه می‌کند، تا جایی که ممکن است، امور را با کیفیت بالاتر و مبلغ ارزانتر به انجام برساند. حال زمانی که این دو نفر هر دو به یک نفر در دو نقش تبدیل می‌شوند، تضاد منافع به‌وجود می‌آید. و این تضاد منافع هم خود سرمنشأ فساد خواهد شد، چون انسان به‌طور غریزی، منافع خود را بر منافع دیگران ارجح می‌داند. بسیار معدودند کسانی که منافع عموم را بر منافع خود ترجیح دهند، آنهم در جوامعی از اینگونه افراد وجود دارند که خیلی توسعه‌یافته هستند، یعنی توسعه فرهنگی و توسعه اخلاقی و حقوقی در اشخاص از سطح بسیار بالایی برخوردار است. البته در ایران هم هنوز کسانی هستند که منافع عموم برایشان از اولویت بالایی برخوردار باشد، اما متأسفانه این اشخاص اکنون در رأس امور نیستند تا بتوان از تعهد و حس مسوولیت آنان به نفع جامعه استفاده کرد.

به‌ترتیب، این تضاد منافع تبدیل شد به سرمنشأ گسترده فساد. از گروه دوم این دایره هم، طبقه نوظهور و نوکیسه‌ای برخاست، با عنوان "آشرافیت دولتی" که کتاب آن دردست تألیف است. این افراد از حلقه دوم خودی‌ها بودند که در راس امور مدیریت و حکومتداری کشور قرار گرفتند و سپس اینچنین به انحصار معاملات، قراردادهای خریدهای خارجی و واردات کالا پرداختند و خیلی زود تبدیل به طبقه دوم سوپرثروتمند جامعه شدند. خاستگاه آنان هم از بین افراد حقوق‌بگیر دولت بود.

در سال‌های ۱۳۷۲ به بعد این گروه در کشور به شدت روبه‌رشد گذاشتند، به طوری که در دوره پنجساله بعضی از آنان از حقوق ۲۰۰ هزار تومان، ناگهان به ثروت‌های هنگفتی دست پیدا کردند. به عنوان مثال، یکی از همین آقایان که متعلق به گروه دوم هم بود، پیش از شهردارشدنش، طی یک مصاحبه تلویزیونی اعلام کرد که در حساب خود ۱۷ میلیارد تومان موجودی دارد تا بعدها کسی مدعی آن نشود! در حالی که همین شخص در بدو انقلاب با حقوق ۲۴۰۰ تومان به استخدام دولت درآمد بود، حال اینکه خود این ۱۷ میلیارد تومان چگونه در حساب وی پیدا شده است، علامت سوال بزرگی است. یا بسیاری دیگر که اکنون ناوگان هواپیمایی، شرکت‌های واردات و

کسی که در بدو انقلاب با حقوق ۲۴۰۰ تومان به استخدام دولت درآمده بود، پیش از شهردارشدنش اعلام کرد که در حساب خودش ۱۷ میلیارد تومان موجودی دارد، تا بعدها کسی مدعی آن نشود!

تبعیضات در آمدی و دستیابی ناگهانی مدیران به ثروت‌های هنگفت، زمینه‌های فساد در لایه‌های پایینی جامعه را به‌وجود آورد.

صادرات‌های کلان و... را دارا می‌باشند.

به‌هرحال، تبعیضات درآمدی، دستیابی ناگهانی مدیران به ثروت‌های هنگفت در سطوح کلان مدیریت (وجود عامل دوم) زمینه‌های فساد (عدم تعادل بین درآمد و هزینه) گروه سوم را که لایه‌های پایینی جامعه هستند، به‌وجود آورد. بدیهی است که مشاهده وضعیت موجود در مدیریت کلان، وجود افرادی با این میزان اختلاس‌های بی‌سروصدا و کسانی که مال مردم و ملت را از آن خود می‌دانند، برای افرادی که تعادل بین درآمد و هزینه‌شان وجود ندارد، خودبه‌خود این گروه را به سوی فساد اداری و مالی می‌کشاند.

**❏ / در بین صحبت‌های خودتان به موضوع عدم حساسیت در فرهنگ کشور ما اشاره فرمودید. آیا می‌توانید این موضوع را در دوره پیش از انقلاب و بعد از انقلاب مقایسه نمایید؟**

❏ در بخش فرهنگی، وقتی قیاحت این عمل در بخش کلان مدیریت از حساسیت پایینی برخوردار باشد، سقفی برای بروز فساد وجود ندارد. در دوران حکومت پهلوی دوم، حساسیت نسبت به قیاحت فساد در اندازه‌ای بود که عامل دیگری در قبال آن قرار داده شد، یعنی گفته شد: شخص اگر درگیر فساد مالی باشد، اشکال ندارد، اما وطن‌فروش نباشد و نیز یک سقف هم برای آن در نظر گرفته شد (تا مرز ۵ درصد) اما در دوران جدید به نظر می‌رسد که این قیاحت، از حساسیت بسیار پایینی برخوردار بوده و سقفی هم برای آن در نظر گرفته نشده است. در نتیجه، مدیری که درگیر فساد مالی می‌شود و حقوق خود را با حقوق ملت مخلوط می‌کند، تا بی‌نهایت می‌تواند در این فساد پیش برود. در جریان شهرام جزایری شاهد بودیم که برخی از مدیران نظام اعتراف به گرفتن پول از این شخص نمودند و برایشان زشت هم نبود، در حالی که می‌دانستند که ماهیت این پول دریافتی همان رشوه است، اما ظاهر آن عنوان دیگری مانند هدیه، هبه، صدقه و... داشته است. بنابراین، چون درجه حساسیت نسبت به قیاحت این عمل در مدیریت کم است، لذا ارتکاب بدان انتهایی ندارد، به‌طوری که یکی از مدیران کلان‌کشور جزو لیست ثروتمندترین مردان جهان درآمد است، در حالی که روی فیش حقوقی ایشان مبلغ ۷۰ هزار تومان مشاهده می‌شود! چگونه یک فرد با این مبلغ حقوق، در شرایطی که از سن ۲۷ سالگی هم وارد کار دولتی شده است (یعنی سن بالایی برای استخدام) ناگهان جزو یکی از افراد ثروتمند جهان محسوب می‌شود؟

بنابراین، چنانچه دولت آقای احمدی‌نژاد طبق ادعای خود بخواهد با فساد مبارزه نماید، گام اول این است که ابتدا، مساله فرهنگ‌سازی را اصلاح کند و درجه حساسیت مدیریت کلان را بسیار بالا ببرد. و گام بعدی هم ایجاد تعادل بین درآمد و هزینه در سطوح پایین‌دست می‌باشد. و سوم این که باید تبعیضات

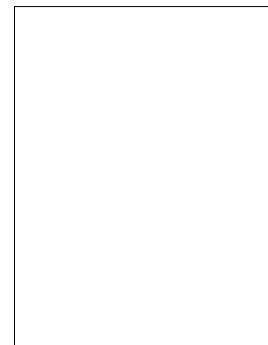
اداری را از بین ببرد. پیش از انقلاب قانونی وجود داشت به نام قانون امور استخدامی کشور، یعنی شخصی که می‌خواست مدیرکل شود، باید طی حدود ۱۵ سال، سلسله مراتبی را طی می‌کرد تا بتواند مسند مدیرکلی را تصاحب کند. اما اکنون از نیمکت دانشگاه، مستقیماً مدیرکلی را احراز می‌کنند. این امر به‌خودی‌خود وضعیت تبعیض‌آمیزی است که یکی از بسترهای رشد فساد می‌باشد.

**❏ / خواهشمند است مقایسه‌ای هم بین فرهنگ فساد در ایران با کشورهای دیگر بفرمایید.**

❏ همانطور که می‌دانید، چندی پیش، دولت آلمان به خاطر اختلاس ۱۸۰۰ یورو سقوط کرد، که به پول ما مبلغی حدود یک‌میلیون و هشتصد هزار تومان می‌شود، آنهم به این علت که شرکت زیمنس، یک دستگاه تلفن را در دفتر یکی از کارمندان نخست‌وزیر کار می‌گذارد و بابت آن پولی دریافت نمی‌کند. به همین علت ساده (البته در فرهنگ ما)، دولت سقوط کرد و ناگزیر شد که انتخابات زودرس را برگزار نماید. یا در چین، شهردار یک شهر را به خاطر ۱۰۰۰ دلار رشوه تیرباران کردند. اینها کشورهایی هستند که جامعه‌شان در سایه دموکراسی به رشد بالایی دست پیدا کرده است، یعنی ملت نسبت به حقوق شهروندی که در قبال دولت دارد، آگاه است. در آمریکا، می‌بینیم که هنگامی که شهروندان به یکی از ادارات مراجعه می‌کنند و در آنجا با آنها بد برخورد می‌شود و یا معطل می‌شوند، فریاد برمی‌آورند که: "I am a tax payer" یعنی "من یک مالیات‌دهنده هستم". این عبارت یک بار حقوقی آشکار دارد، یعنی این من هستم که دارم حقوق تو را تامین می‌کنم. پس اگر دو ساعت من را معطل کنی و کار مرا انجام ندهی، از حقوق تو کسر خواهد شد، چون هر قدر من در این مکان معطل شوم، کار کمتری می‌کنم و در نتیجه، مالیات کمتری را پرداخت خواهیم کرد. یا در چین که یک انقلاب ایدئولوژیک کردند، برای خود یک مولفه‌هایی را تعریف کردند که در آن فساد هیچ جایگاهی ندارد، بدین معنی که درجه حساسیت مدیریت چینی نسبت به فساد بسیار بالاست، در حدی که برای ۱۰۰۰ دلار رشوه، شهردار را تیرباران می‌کنند.

اما در جامعه در حال توسعه‌ای مثل ما که یک انقلاب معنوی هم کرده است، چون این حساسیت‌ها و مولفه‌ها تعریف شفافی ندارند، چون دستگاه نظارتی که از طرف ملت باید بر چگونگی تامین بودجه (یعنی مال ملت) نظارت نماید (یعنی مجلس شورای اسلامی)، حساسیت کافی نسبت به زشتی رشوه ندارد، باعث می‌شود تا ارقام ۱۵۰ میلیارد تومانی، ۲۰۰ میلیارد تومانی و... ارقام کوچک و معمولی به‌نظر برسند!

چندی پیش، در لابلای روزنامه خراسان، به صورت خیلی کوچک نوشته شده بود که: «۲۵۰ میلیارد تومان از شعبه بانک



■ ■ ■  
**چنانچه دولت آقای احمدی‌نژاد بخواهد با فساد مبارزه نماید، در گام اول باید درجه حساسیت مدیریت کلان نسبت به فساد را بسیار بالا ببرد.**  
■ ■ ■

■ ■ ■  
**درجه حساسیت مدیریت کلان در کشور چین نسبت به فساد آنقدر بالاست که برای ۱۰۰۰ دلار رشوه، شهردار را تیرباران می‌کنند.**  
■ ■ ■

صادرات در فلانجا اختلاس شده است.» این خبر نشاندهنده میزان اهمیت یک چنین خبری در سطح جامعه است! یعنی حجم اختلاسها به قدری زیاد است که این ارقام کوچک به نظر می‌رسند، یعنی وقتی می‌بینیم که از ۱۸۴ میلیارد دلار دریافت‌های ارزی کشور در طول برنامه سوم، ۲۸ میلیارد آن به جیب اشراف‌زادگان دولتی و جریان سنتی اقتصاد بازار سرازیر شده است، طبیعی است که رقم ۳۵۰ میلیارد تومان در مقابل آن ناچیز می‌نماید. حال بماند که تا چه میزان اختلاس‌های زیر ۱۰ میلیارد تومان در این کشور صورت گرفته که در قبال اینها حتی ارزش روکردن هم ندارد! این در حالیست که در کشوری مانند آلمان خبر اختلاس ۱۸۰۰ یورو، تا یک ماه تیتراژ اول همه روزنامه‌ها بود تا جایی که دولت ناگزیر به استعفا شد.

همه این مصایبی که از آنها یاد شد، برمی‌گردد به توسعه‌نیافتگی، عدم‌آگاهی ملت نسبت به حقوق شهروندی خود و عدم‌حساسیت ملت نسبت به وجود ابزار نظارتی کارآمد برای نظارت بر چگونگی صرف بودجه، و در نهایت بروز نوعی بی‌تفاوتی که اکنون در جامعه حاکم است.

### ❓ / بفرمایید که وجود دموکراسی در یک نظام، چه تاثیری در فساد دارد؟

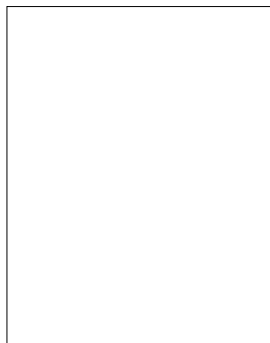
□ بدیهی است که فساد در نظامی رشد و نمو می‌کند که آنجا از درجه دموکراسی کمتری برخوردار است. زیرا اگر درجه دموکراسی در یک جامعه توسعه کافی داشته باشد، ابزارهای نظارتی ملت بر آن نظام، به مراتب قویتر عمل می‌کنند و قطعاً ملت نیز به سمت ابزارهایی سوق پیدا می‌کند که قابل‌اعتمادتر، شایسته‌تر و کارشناسانه‌تر می‌باشند. لذا وقتی که یک مدیریت - چه در لایه‌های مدیریتی کلان و چه در لایه‌های مدیریتی خرد - به خود اجازه می‌دهد که منافع خود را که در تضاد با منافع ملت است، با هم یک‌کاسه کند، نشاندهنده این امر است که نسبت نظارت ملت بر چگونگی هزینه‌شدن مال ملت بسیار پایین است، یعنی ملت نظارت کمتری دارد و در نتیجه، از درجه دموکراسی کمتری برخوردار است. این وضع در واقع، نمایشی از دموکراسی است و نه یک دموکراسی عمیق، چون اگر عمیق باشد، ملت در کنار آگاهی‌های سیاسی که به‌دست می‌آورد، به آگاهی از حقوق شهروندی هم دست پیدا می‌کند.

در جوامعی که دارای دموکراسی تعالی‌یافته می‌باشند و نسبت آگاهی ملت به حقوق شهروندی از درجه بسیار بالایی برخوردار است، هرگاه که دولت درگیر فساد می‌شود، بلافاصله عقب‌نشینی می‌کند، زیرا بحث مسوولیت‌پذیری در آن جامعه مهم و مطرح است، کمااینکه در سال گذشته در کشور آلمان، در اثر تصادف یک قطار، وزیر مربوطه سریعاً از ملت عذرخواهی کرد و استعفا داد، زیرا قبول کرد که در اثر تقصیر و بی‌توجهی وی، این اتفاق افتاده و این خسارت به ملت وارد شده است. ولی در

یک جامعه دیکتاتوری، مانند بسیاری از دیکتاتورهای که در کشورهای آفریقایی وجود دارد، حاکمیت خود را قییم ملت می‌داند، بنابراین وظیفه پاسخگویی برای خود در برابر ملت قایل نیست. و اتفاقاتی از این دست را که می‌تواند از مصادیق فساد باشد، یا از مصادیق کوتاهی و یا اهمال و سستی باشد، موارد عادی می‌داند و ملت باید خیلی هم خوشحال باشند که یک چنین افرادی دارند بر آنها حکومت می‌کنند! در جامعه ایران، علیرغم این که ما از یک دموکراسی نوپایی برخورداریم، ولی به کرات شاهد این موضوع بوده‌ایم که مدیران کلان به عناوین مختلف این پیام را به ملت داده‌اند که آنها باید خوشحال باشند که یک چنین مدیرانی افتخار داده‌اند و در حال اداره مملکت هستند. و اگر احیاناً اتفاقاتی از قبیل انفجار قطار، یا فسادی در یکی از دستگاه‌های دولتی رخ می‌دهد، ملت نباید از این وضعیت نگران و ناراحت باشند، چون وزن مدیریت کلانی که منت گذاشته و دارد مملکت را اداره می‌کند، به مراتب بیشتر از ضایعاتی است که برای ملت به‌وجود آمده است!

این امر نشاندهنده این موضوع است که ما هنوز نتوانسته‌ایم مفاهیم دموکراسی نوپای خود را در جامعه خودمان بسط دهیم و حقوق شهروندی و اقتصادی ملت در این دموکراسی مورد بی‌توجهی قرار گرفته تا جایی که قانون آن در سال ۱۳۳۱ به تصویب مجلس رسیده است، اما تنها بعد از انتخابات اخیر است که مجدداً موضوع آن مورد طرح و بررسی قرار گرفته است. وقتی در ابتدای انقلاب تمامی کارخانه‌ها، جنگل‌ها، زمین‌ها و سایر منابع را ملی اعلام کردند، یعنی اینها جزو اموال ملت محسوب شده‌اند و باید سود آنها هم به ملت داده می‌شد، حال آن که دولت تمامی آنها را در ید قدرت خود گرفته است. حقوق دولت در قانون مالیات و درآمدهای خالص و جاری (درآمدهای اختصاصی) وی می‌باشد، یعنی از کلیه فعالیت‌های اقتصادی ملت، دولت فقط اجازه اخذ مالیات دارد و لاغیر، در حالی که دولت در کشور ما، اموال ملت را تحت‌اختیار خود گرفته است.

کارخانه ایران‌خودرو، متعلق به دولت نیست، جزو اموال ملت است و سهام آن مجاناً باید به ملت پرداخته شود. بانک‌هایی که امروزه دولتی شده‌اند، سهام آنها متعلق به مردم است، اول متعلق به کارمندان بانک‌ها و بعد به ملت، چون دولت بابت این بانک‌ها پولی پرداخت نکرده است و سهام آنها مربوط به ملت است، چون این بانک‌ها پیش از اعلام ملی‌شدن توسط بخش خصوصی سرمایه‌گذاری شده و رشد کرده‌اند و پس از انقلاب دولت آنها را ملی اعلام کرده است، یعنی مالکیت آنها را از ید افراد قبلی بیرون آورده و باید حالا آن را به ملت برگرداند و در رده اول آن ملت، کارمندان بانک‌ها هستند و بعد از آن هم این سهام باید بین مردم تقسیم شود و بعد از آنها مالیات اخذ شود. از آنجایی که هیچگونه مرزبندی بین حقوق ملت و حقوق دولت



■ ■ ■  
اگر درجه دموکراسی در یک جامعه توسعه کافی داشته باشد، ابزارهای نظارتی ملت هم به مراتب قویتر عمل می‌کنند.  
■ ■ ■

■ ■ ■  
بخشی از فرار مالیاتی، به علت عدم رضایت مردم از نوع خدمات‌رسانی دولت است.  
■ ■ ■

صورت نگرفته و در جامعه فرهنگ‌سازی نشده است، لذا اموال ملت، اموال دولت محسوب می‌شود و اموال دولت هم مال خود وی می‌باشد. این است که مدیران هم دست‌درازی به این اموال را حق مسلم خود می‌دانند.

حال اگر ما نفت را نداشته‌ایم، آنگاه شرایط فرق می‌کند، چون می‌بایستی از محل مالیات‌ها حقوق این افراد یا کارمندان دولت تامین می‌شد. آنوقت کارمندان دولت مجبور بودند که شرایطی را فراهم کنند که ملت بتواند فعالیت اقتصادی خودش را گسترش دهد تا بتواند مالیات بیشتری را پرداخت کند تا وضعیت کارمندان هم بهبود یابد، اما در حال حاضر، ثروت ملت که همانا نفت و گاز باشد، یکجا در اختیار دولت قرار گرفته و باعث شده است که اهمیتی به مالیات‌دهنده داده نشود.

**❖ / به نظر می‌رسد که همه اینها زنجیروار به هم متصل هستند، یعنی ملت می‌بیند که با وجود درآمد هنگفتی که از قبیل فروش منابع طبیعی (که حق مسلم ملت است) به جیب دولت می‌رود، سرویس و امکانات رفاهی در اختیارش قرار نمی‌گیرد، بنابراین، بدیهی است که ملت هم به عناوین مختلف از دادن مالیات فرار می‌کند!**

□ بله، این موضوع کاملاً درست است. طبق آمار وزارت اقتصاد و دارایی، ۵۴ درصد از تولید ناخالص داخلی از دادن مالیات فرار می‌کند. اگر ما در بُعد تئوریک بدان نگاه کنیم، می‌بینیم که بخشی از فرار مالیاتی، به علت عدم رضایت مردم از نوع خدمات‌رسانی دولت به ملت است، اما این ۵۴ درصدی که از پرداخت مالیات امتناع می‌کنند، ریشه در همان فساد دارند، چون بخش عمده‌ای از این ۵۴ درصد، فعالیت‌هایی است که در دست اشراف‌زادگان دولتی و طیف جریان اقتصادی بازار متمرکز می‌باشد. و اینها به خاطر ارتباطات نزدیکی که با مدیریت کلان دارند، از دادن مالیات فرار می‌کنند.

**❖ / آیا به نظر شما، قدرت و نظارت نهادهای مدنی و غیردولتی، مانند مطبوعات و احزاب و همچنین رواج اخلاقیات و... می‌تواند در میزان فساد در یک جامعه اثری داشته باشد؟**

□ قطعاً می‌تواند اثری داشته باشد. البته از دهه هشتاد میلادی، با توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، دیگر مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی، موقعیت و موضع قبلی خود را از دست داده‌اند، ولی در حال، این مطبوعات هستند که ناظر بر اعمال حکومتداران بوده و همان‌ها هستند که می‌توانند کجروی‌هایی را که در دستگاه‌های اجرایی اتفاق می‌افتد، به جامعه منعکس نمایند و به آنها بپردازند، چون طبق یک روال سنتی، حکومت به مطبوعات توجه دارد، یعنی حکومتگران هر روز صبح مطبوعات را ورق می‌زنند و از لابلای آنها یک سری از اخبار را می‌گیرند، کم‌اینکه ما دیدیم که در آمریکا، روزنامه‌ای به

نام واشنگتن‌پست، یک سری ماجرا را برملا کرد و باعث سقوط رییس جمهور نیکسون شد. و یا روزنامه دیگری جریان‌های سوءاخلاقی کلینتون را برملا کرد و در آمریکا همان اتفاقات معروف افتاد، و یا روزنامه دیگری جریان ایران‌گیت را مطرح نمود و باعث بروز آن اتفاقات شد. اما باید دید که کدام مطبوعات دارای چنین ارزشی هستند، مطبوعاتی که جهت‌گیری سیاسی دارند و خود نیز بخشی از این سیاست هستند، یا مطبوعاتی که به‌طور مستقل عمل می‌کنند و طرفدار و حافظ منافع ملتند؟ در همه جای دنیا هم این موضوع وجود دارد.

**❖ / منظور ما تنها مطبوعات نیست، بلکه تمامی رسانه‌ها و حتی حزب‌های سیاسی موجود و... نیز در مدنظرند. آیا فکر می‌کنید که آنها می‌توانند در ایجاد و یا کاهش فساد اثری بگذارند؟**

□ بله، در واقع NGO ها می‌توانند نقش بسیار موثری داشته باشند، کم‌اینکه دیدیم که سازمان زنان آمریکا در سال ۱۹۸۶، توانست تاثیر گسترده‌ای بر روی شکستن انحصارات بگذارد و قیمت‌ها را به شدت کاهش دهد، به طوری که یکی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای حاضر شد با یک درصد سود از انحصار خارج شود.

اما در ایران، طبق آماري که وزارت کشور منتشر کرده است، نزدیک به ۳۶۰۰ حزب وجود دارد که متأسفانه این احزاب و جمعیت‌ها تجربه خوبی در ایران بجانگذاشته‌اند. همه شاهد بودیم که بسیاری از احزاب در عصر انقلاب، سیاست را در خدمت منافع خود گرفتند. به عنوان مثال، یکی از احزابی که خیلی هم بانفوذ است، بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران را در اختیار سران خود گرفته است و قدرت سیاسی خود را فقط برای حفظ مواضع اقتصادی خود به کار می‌گیرد. سایر احزاب هم تجربه‌های خود را به صورت‌های مختلف نشان داده‌اند. بنابراین، هنوز در ایران، احزاب جایگاه خود را پیدا نکرده‌اند و نمی‌توان امیدي به آنها بست، ولی در مجموع احزاب می‌توانند بر شرایط فساد تاثیر بگذارند، به‌خصوص اگر در شرایط رقابت قرار گیرند، تحت‌تاثیر انگیزه دستیابی به قدرت، کجروی‌های حزب حاکم را افشا خواهند کرد و همین امر یک عامل بازدارنده است. سایر نهادهای مدنی هم که من بیشتر به آنها بها می‌دهم، مثل سازمان‌های زنان، انجمن‌های صنفی و... بیشتر می‌توانند در کاهش میزان فساد اداری موثر واقع شوند.

**❖ / استقلال قوه قضاییه از دولت و حکومت، و اقتدار این قوه، چه اثری در اندازه فساد مالی یک کشور می‌تواند داشته باشد؟**

□ مسلم است که اگر ما یک نظام قضایی توسعه‌یافته که شرط اول آن هم استقلال است، داشته باشیم، می‌تواند در کاهش فساد نقش اساسی را ایفا نماید. قوه قضاییه طبق قانون حق

در کنار یک قوه قضاییه پیشرفته، باید صاحب یک پلیس کارآمد و سالم هم باشیم تا فساد مهار شود و زمینه‌های آن از بین برود.

دارد که حتی وزیر و رییس جمهور را جلب و شفاف‌سازی نماید. قوه قضاییه حتی حق دارد که با یک حکم، قضات را به وزارت نفت بفرستد و پرونده‌های نفت را که اینقدر پیچیده است و از لحاظ مردم در ابهامات گسترده‌ای فرورفته است، شفاف‌سازی نماید. اما باید توجه داشته باشیم که یکی از شرایط داشتن قوه قضاییه توسعه‌یافته و مستقل، تامین اقتصادی است. یک قاضی زمانی که در امنیت اقتصادی باشد، می‌تواند حکم عادلانه و مستقل صادر کند. اما اگر یک قاضی، گرفتار مسایل معیشتی باشد، طبیعی است که برای وی نیز یک بستر فسادبرانگیز وجود دارد. یا در سطوح پایین‌دستی، ممکن است یک قاضی حکم را به عدالت صادر کند، اما وقتی که وارد مراحل اجرایی می‌شود، عدم‌امنیت اقتصادی کارمند اجرا، موجب می‌شود که این حکم به‌حق صادرشده، دچار اختلال شود. لذا اگر می‌خواهیم که یک قوه قضاییه توسعه‌یافته و مستقل داشته باشیم، قبل از هر چیز باید امنیت اقتصادی مجموعه پرسنل قوه قضاییه را تامین کنیم. در بعضی از کشورها مثل کشور اتریش، که یک کشور بسیار پیشرفته و توسعه‌یافته است، سه گروه هستند که از دولت چک سفیدامضا می‌گیرند: دسته اول، قضات که دولت به آنها اعتبار باز می‌دهد؛ دوم، استادان به کرسی رسیده دانشگاه، چون لازمه توسعه آن است که تحقیق انجام بگیرد؛ سوم، نیروی اجرایی مانند پلیس، چون در کنار قوه قضاییه پیشرفته ما باید صاحب یک پلیس کارآمد و سالم هم باشیم تا فساد مهار شود و

یا زمینه‌های آن از بین برود.  
**۴ / به نظر شما، بهترین راه برای اصلاح فساد در جامعه کدام است؟**

□ به نظر من، آقای احمدی‌نژاد برای این که بتواند فساد را در مملکت اصلاح نماید، باید به اصلاح ریشه‌ها بپردازد. یکی از دلایل شکست طرح مبارزه با مفساد اقتصادی این بود که به جای بررسی و اصلاح ریشه‌ها، به شاخه‌ها پرداخته شد. سپس باید حصارهای امنیتی را که در اطراف این ریشه‌ها به‌وجود آمده است، بشکنند. و بعد از شکست آنها، ریشه‌ها را از بین ببرد تا مردم اعتمادشان جلب شود. و در مرحله بعدی است که باید به شاخه‌ها پرداخت. البته شاخه‌ها قابل‌اصلاحند، زیرا به مجردی که بتوانید زندگی اقتصادی‌شان را تامین نمایید، در آنها سطح بهره‌وری بالایی ایجاد می‌شود و دست از رشوه‌گیری برمی‌دارند. کسانی را هم که اصلاح‌ناپذیرند، باید کنار گذاشت.

ضمناً به‌طور همزمان بایستی فرهنگ‌سازی شود. این که بیاییم و تنها به ترویج اخلاقیات بپردازیم، کافی نیست، کم‌اینکه ۲۷ سال است که داریم این کار را انجام می‌دهیم، اما اثری ندارد، چون ریشه‌ها باید تغییر می‌کردند، ریشه‌هایی که اکنون در یک حصار ایمنی شدید دارند زندگی می‌کنند. باید آن حصار شکسته شود و ریشه‌ها از بین بروند.

**۵ / ضمن تشکر مجدد از جنابعالی، امیدواریم که دولت جدید آستین‌ها را بالا بزند و مرد این میدان باشد.**

## قدرت، یکی از عوامل فساد است

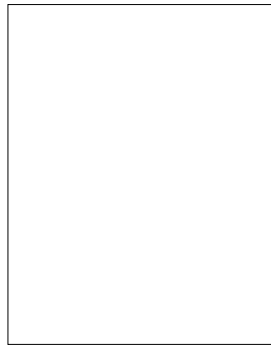
گفتگو با دکتر بیژن بیدآباد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

**۴ / آقای دکتر بیدآباد، ضمن تشکر، خواهشمند است در ابتدا تعریفی از فساد حاکم بر یک نظام حکومتی ارایه بفرمایید.**

□ تمام تخلفات، به نحوی اعمالی هستند که برخلاف نص قانون به‌وقوع می‌پیوندند. فسادهای مالی نیز یک نوع تخلفند، ولی این نوع تخلفات دارای دو ویژگی هستند: ویژگی اول، شیوع در امور مالی است؛ و ویژگی دوم آن، پنهان‌بودن آن از چشم ناظران است. در فسادهای مالی، معمولاً تمهیداتی در نظر گرفته می‌شود که بتوان از طریق آنها بروز این تخلفات را از انظار پوشیده نگاه‌داشت. مهمترین مساله در مورد فساد مالی این است که با تبانی گروهی از افراد در درون یک مجموعه شکل

□ در حکومت‌های دموکراتیک شرایط فرق می‌کند. در این نوع حکومت‌ها، مساله نظارت و تفکیک قوا متفاوت از آن چیزی است که در حکومت‌های دیکتاتوری شاهد آن هستیم. حکومت‌های دموکراتیک قاعداً تعاریف خاصی از تفکیک قوا دارند، که در آن معمولاً قوه مجریه از قوه ناظر بر آن جداست. بنابراین، چون نظارت و اجرا از یکدیگر جدا هستند، فسادها نیز



مهمترین مساله در مورد فساد مالی این است که با تبانی گروهی از افراد در درون یک مجموعه شکل می‌گیرد، این مجموعه می‌تواند شامل مجریان و ناظران اداری و مالی باشد.